

### متن کاوی، اعتبارسنجی و دلالت پژوهی روایات دعای «یا من ارجوه لکل خیر»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳

محمد غفوری نژاد<sup>۱</sup>

#### چکیده

یکی از دعا‌های مشهور در ماه رجب دعایی با مطلع «یا من ارجوه لکل خیر» است که شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان، متن و دستور خواندن آن را از اقبال الأعمال سید بن طاووس نقل کرده است. حالات امام صادق علیه السلام به هنگام قرائت این دعا، طبق گزارش ابن طاووس، ابهاماتی دارد و شناخت حقیقت آن نیازمند فحص و بررسی است. جستجو در متون کهن حدیثی امامیه نشان می‌دهد که متونی شبیه این دعا در مصادری از جمله الکافی، رجال الکشی و مصباح المتعجب با اختلافاتی در متن، سند و نحوه قرائت وارد شده است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در میان مصادر کهن، نزدیک‌ترین متن به اقبال ابن طاووس، نقل کشی است. علامه مجلسی در زاد المعاد، نقل اقبال و کشی را تلفیق کرده و ظاهراً با استفاده از روایاتی از کتاب الدعاء الکافی، به تفسیر فقرات مبهم نقل ابن طاووس پرداخته است. منشأ کیفیت رایج در میان مؤمنان به هنگام قرائت این دعای شریف، تعلیم علامه مجلسی در زاد المعاد است. این پژوهش نشان می‌دهد که هر چند علامه مجلسی در تفسیر فقرات مبهم نقل ابن طاووس تا حدی صائب بوده است، ولی بخشی از تعلیم او با متن اقبال سازگار نمی‌نماید. بررسی اسناد این دعا نشان می‌دهد که هیچ یک از متون دعا، سند صحیحی نداشته، ولی مجموعه قراین و شواهد، از جمله نقل شخصیت‌هایی همچون کلینی، کشی، شیخ طوسی و ابن طاووس می‌تواند این اطمینان را در انسان ایجاد کند که اجمالاً این مضامین از امام صادق علیه السلام صادر گردیده است؛ هر چند نسبت به جزئیات و تفصیل مربوط به آن (از جمله ورود آن در زمان خاص یا قرائت آن به کیفیت مخصوص) چنین اطمینانی حاصل نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: ادعیه ماه رجب، یا من ارجوه لکل خیر، اقبال الاعمال، سید بن طاووس، طرازی.

۱. دانشیار گروه شیعه‌شناسی و رئیس واحد مشهد دانشگاه ادیان و مذاهب (ghafoori@urd.ac.ir).

## ۱. طرح مسأله

مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان در عداد اعمال روزانه ماه رجب دعایی را از سید بن طاووس نقل کرده است<sup>۱</sup> که در سال‌های اخیر در مساجد ایران بعد از نمازها به صورت دسته جمعی خوانده می‌شود. این دعا با مطلع «یا من أرجوه لکل خیر» در میان مردم شهرت یافته و جای خود را باز کرده است. در این میان، دستور خاصی که به هنگام قرائت دعا در مفاتیح الجنان ذکر گردیده، در مقام عمل کمتر رعایت می‌شود و شیوه رایج در میان مؤمنان قدری با آن متفاوت است. اساساً این دستورالعمل تا حدودی مبهم و سؤال‌انگیز است و بسیاری از افراد حکمت آن را نمی‌دانند. در این پژوهش در صددیم با جستجو در متون کهن حدیثی، متون، اسناد و شیوه‌های ثبت شده برای قرائت این دعای خوش مضمون را واکاویم. آیا این دعا در متون معتبر حدیثی از جمله کتب اربعه یا آثار شیخ صدوق وارد شده است؟ آیا قرائت این دعا به ماه رجب اختصاص دارد یا در دیگر اوقات نیز می‌توان آن را خواند؟ چه آثاری بر قرائت این دعای شریف مترتب است؟ در روایات چه کیفیت‌هایی برای قرائت این دعا وارد شده است؟ این‌که امام صادق علیه السلام بر اساس یکی از نقل‌های این دعا محاسن خود را با یک دست گرفته و انگشت سبابه دست راست را حرکت می‌دادند، چه مفهومی دارد و به چه کیفیتی باید انجام شود؟ آیا انجام این عمل اختصاص به فرازهای پایانی دعا دارد یا به هنگام قرائت کل دعای شریف وارد شده است؟ این‌ها پرسش‌هایی است که در این پژوهش در مقام پاسخ بدان‌ها هستیم.

## ۲. گزارش و تحلیل نقل‌های دعای شریف در متون کهن

جستجو در منابع حدیث نشان می‌دهد که این دعا در مصادر حدیثی نخستین شیعه به گونه‌های مختلفی روایت شده است.

### ۱-۲. نقل کلینی در الکافی

کلینی با سندی ضعیف از ابی جعفر (بر اساس توضیح ارائه شده در سند: مردی کوفی که با این کنیه شناخته می‌شده است) نقل می‌کند که وی از امام صادق علیه السلام خواسته تا دعایی بدو بیاموزد. حضرت در پاسخ متنی شبیه همین متن موجود در مفاتیح به او می‌آموزد.<sup>۲</sup> در

۱. مفاتیح الجنان، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۲. سند و متن کلینی چنین است: [عدة من اصحابنا] عَنهُ [ای احمد بن محمد بن خالد البرقی]، عَن بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَن حُسَيْنِ بْنِ عُمَارَةَ، عَن حُسَيْنِ بْنِ أَبِي سَعِيدِ الْمُكَارِي وَ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ، عَن أَبِي جَعْفَرٍ - رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ كُوفٍ -

این نقل، نه زمان خاصی برای قرائت این دعا ذکر شده و نه کیفیت خاصی در خواندن فقرات انتهایی دعا گزارش گردیده است.

## ۲-۲. نقل کنشی

کنشی در ترجمه «بشیر نبال، شجره و محمد بن زید شحام» حکایتی نسبتاً مبسوطی را از محمد نقل می‌کند که طبق آن، امام صادق علیه السلام وی را به منزل خود دعوت کرده و بسیار گرامی می‌دارد. طبق این نقل، محمد از حضرت درخواست می‌کند که دعایی به او بیاموزد و حضرت متنی شبیه همان متن الکافی را به او می‌آموزد. در این نقل، زمان خاصی برای خواندن این ذکر نشده، ولی در پایان آن آمده است که حضرت به هنگام قرائت فقرات پایانی دعا، دست‌ها را برافراشت. وی سپس دست بر محاسن خود نهاد و آن را برنگرفت، مگر آن‌که از اشک دیدگانش آکنده شده بود.

طَاهِرُ بْنُ عَيْسَى. الْوَرَّاقُ، قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ صَلَاحُ بْنُ أَبِي حَمَّادٍ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الشَّحَامِ، قَالَ: رَوَيْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا أَصَلِي فَأَرْسَلَ إِلَيَّ وَدَعَانِي، فَقَالَ لِي مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ مَوَالِيكَ، قَالَ: فَأَيُّ مَوَالِي؟ قُلْتُ: مِنَ الْكُوفَةِ، فَقَالَ: مَنْ تَعْرِفُ مِنَ الْكُوفَةِ؟ قُلْتُ: بِشِيرِ النَّبَالِ وَشَجْرَةَ، قَالَ: وَكَيْفَ صَنِعْتَهُمَا إِلَيْكَ؟ فَقَالَ: مَا أَحْسَنَ صَنِعْتَهُمَا إِلَيَّ، قَالَ: خَيْرَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ وَصَلَ وَأَعَانَ وَنَفَعَ، مَا بَثَّ لَيْلَةً قَطُّ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ يَسْأَلُنِيهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ مَعَكُمْ مِنَ التَّفَقُّةِ؟ قُلْتُ: عِنْدِي مَائِتَا دِرْهَمٍ، قَالَ: أَرِنِيهَا! فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَرَادَنِي فِيهَا ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا وَدِينَارَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: تَعَشَّ عِنْدِي! فَجِئْتُ فَتَعَشَّيْتُ عِنْدَهُ، قَالَ: فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْقَابِلَةِ لَمْ أَذْهَبْ إِلَيْهِ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ فَدَعَانِي مِنْ عِنْدِهِ، فَقَالَ: مَا لَكَ لَمْ تَأْتِنِي الْبَارِحَةَ قَدْ شَفَقْتُ عَلَيَّ؟ قُلْتُ: لَمْ يَجِئْنِي رَسُولُكَ، قَالَ: فَأَنَا رَسُولُ نَفْسِي إِلَيْكَ مَا دُمْتَ مُقِيمًا فِي هَذِهِ الْبَلَدَةِ، أَيُّ شَيْءٍ تَشْتَهِي مِنَ الطَّعَامِ؟ قُلْتُ: اللَّبَنَ، قَالَ: فَاشْتَرِي مِنْ أَجَلِي شَاةً لَبُونًا، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: عَلِمَنِي

→ الْكُوفَةُ كَانَ يُعْرِفُ بِكُنْيَتِهِ - قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَلِمَنِي دُعَاءَ أَدْعُو بِهِ، فَقَالَ: «نَعَمْ، قُلْ: يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ، وَيَا مَنْ آمَنُ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ، وَيَا مَنْ يُعْطَى بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ، يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تُحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً، يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطَانِي بِمَسْأَلَتِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَنِي، وَزِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ» (الكافي، ج ۴، ص ۵۵۹). براساس گزارش علامه حلی عده‌ای که کلینی به واسطه آنان از احمد برقی نقل می‌کنند، عبارت‌اند از: علی بن ابراهیم، علی بن محمد بن عبد الله بن اذينة، أحمد بن عبد الله بن أمية و علی بن حسن (رک: خلاصة الاقوال، ص ۲۷۲).

دُعَاءُ! قَالَ: اَكْتُبْ! بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَأَمِنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ، يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ وَيَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً، يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَعْطَى بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ لِمَا أَعْطَيْتَ وَزِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمٌ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا ذَا التَّغْمَاءِ وَالْجُودِ اِرْحَمْ شَيْبَتِي مِنَ النَّارِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى حَيْثِيَّةٍ وَلَمْ يَزِفْهَا إِلَّا وَقَدْ امْتَلَأَ ظَهْرُكَ مِنْهُ دُمُوعًا.<sup>۱</sup>

این روایت به عللی، از جمله به خاطر طاهر بن عیسی وراق ضعیف است. طاهراز مشایخ کشی است، ولی توثیق ندارد.<sup>۲</sup>

#### ۲-۳. نقل شیخ طوسی در مصباح

شیخ طوسی در مصباح المتعجد در مقام بیان نمازی مستحب در روز جمعه برای برآورده شدن حاجت، دستورالعملی طولانی را به نحو مرسل از امام هادی علیه السلام نقل می‌کند.<sup>۳</sup> در ضمن ادعیه‌ای که در این دستورالعمل وارد شده است، فقراتی مشابه دعای مورد نظر به چشم می‌آید.<sup>۴</sup> شیخ همچنین در موضعی دیگر از مصباح ذیل عنوان «ذِكْرُ الدُّعَاءِ بَعْدَ الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ نَوَافِلِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ» ادعیه‌ای را بدون ذکر سند می‌آورد که فقراتی مشابه دعای مورد نظر در ضمن آن وجود دارد.<sup>۵</sup>

#### ۲-۴. نقل ابن طاووس در اقبال

نقل ابن طاووس در اقبال تفاوت‌هایی در سند، متن و کیفیت قرائت دعا با نقل‌های کلینی، کشی و شیخ طوسی دارد. طبق این نقل، کسی که از امام صادق علیه السلام درخواست تعلیم دعا می‌کند، محمد بن ذکوان، ملقب به سجاد است. طرازی - که منبع سید در این نقل است - به

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۶۹-۳۷۰؛ از آنجا: عوالم العلوم، ج ۲۰، ص ۱۸۲-۱۸۱.

۲. رک: رجال الطوسی، ص ۴۲۸.

۳. مصباح المتعجد، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۵۷.

۴... ثُمَّ تَقُومُ فَتُصَلِّي الرُّكْعَتَيْنِ الْخَامِسَةَ وَتَقُولُ بَعْدَهُمَا: يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ، وَيَا مَنْ أَمِنَ عُقُوبَتَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ، وَيَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، وَيَا مَنْ أَعْطَى الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، وَيَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً، وَيَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ تَفَضُّلاً مِنْهُ وَكَرَمًا، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطَى بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِيَّايَ الْيَكْرَامِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ... عبارت جمال الاسبوع جز جمله‌ای افزوده، که می‌تواند ناشی از خطای ناسخان باشد، هیچ تفاوتی با این متن ندارد (همان، ص ۳۵۳؛ نیز رک: جمال الاسبوع، ص ۳۷۸-۳۷۹).

۵. رک: مصباح المتعجد، ج ۱، ص ۳۷۸؛ نیز: جمال الاسبوع، ص ۴۳۸.

نقل از برخی کسان، ملقب شدن راوی به لقب «سجاد» را معلول سجده‌های طولانی و گریه‌های وی در سجده معرفی می‌کند که به نایبایی او منجر گردید. تفاوت دیگری که نقل ابن طاووس در اقبال دارد، آن است که راوی هنگام درخواست تعلیم دعا، به این‌که در ماه رجب به سر می‌برند، اشاره می‌کند و از امام صادق علیه السلام تعلیم دعایی را طلب می‌کند که خداوند با خواندن آن در ماه رجب، بدو نفع رساند. حضرت نیز قبل از انشای دعا می‌فرماید:

در هر روز ماه رجب، صبحگاهان و شامگاهان، و پس از نمازهای روز و شب چنین بگو...<sup>۱</sup>

بدین سان، قدیم‌ترین منبع موجود - که میان این دعا و ماه رجب پیوندی برقرار کرده است - اقبال سید بن طاووس است. طبق نقل ابن طاووس، امام صادق علیه السلام پس از آن‌که دعا را تا فقره «وزدنی من فضلک یا کریم» املا فرمود، دست چپ خود را برکشید و محاسن خود را قبضه کرد و این دعا را در حالی که با سبابه دست راست خود به خداوند پناه می‌برد (= وهو یلوذ بسبابته الیمنی)، دوباره خواند. ظاهراً حضرت در این نوبت، بدون آن‌که در مقام املا باشد و به خاطر توجه بیشتر به مضامین دعا آن را مجدداً خوانده است. زان پس فقرات پایانی دعا از «یا ذا الجلال و الاکرام...» تا پایان دعا را قرائت فرمود. در پایان این نقل آمده است:

در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام پس از خواندن دعا دست بر محاسن خود نهاد و آن را برنداشت، مگر آن‌که پشت دستش با اشک چشمش آغشته شده بود.

این می‌تواند اشاره‌ای به نقل کشی باشد که آن را گزارش کردیم.<sup>۲</sup> مجلسی در بحار این نقل را عیناً از اقبال آورده است.<sup>۳</sup>

درباره نقل ابن طاووس از دو جنبه باید بحث کنیم: نخست، آن‌که میان نقل ابن طاووس و نقل کشی چه رابطه‌ای وجود دارد؟ دیگر، آن‌که سند ابن طاووس در این نقل چه وضعیتی دارد؟

#### ۲-۴-۱. مقایسه نقل کشی و ابن طاووس

آیا ممکن است نقل کشی و ابن طاووس در اصل روایت واحدی بوده و حکایت از واقعه‌ای واحد نمایند؟ در مقام مقایسه نقل‌های کشی و ابن طاووس ملاحظه می‌شود که نقل کشی مشتمل بر جزئیات بیشتری از ملاقات‌های چندگانه راوی با امام و ماجراهایی است که در

۱. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۱.

۲. رک: اختیار معرفة الرجال، ص ۳۶۹-۳۷۰.

۳. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۰-۳۹۱.

این ملاقات‌ها رخ داده است. این ملاقات‌ها ظاهراً در مدینه اتفاق افتاده است. در عوض، در نقل ابن طاووس از ملاقات‌های متعدد سخنی به میان نیامده، به جزئیات آن نپرداخته و بیشتر به تفصیل مربوط به زمان قرائت دعا، حالات حضرت در هنگام قرائت بخش‌های مختلف آن و اموری از این دست پرداخته است. این تفاوت با توجه به ماهیت کتاب کشی - که کتابی رجالی است - و ماهیت کتاب طرازی و ابن طاووس - که آثاری دعایی هستند - قابل توجیه بوده و با احتمال وحدت دو روایت سازگار است. در این میان آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند و احتمال وحدت دو نقل را بعید می‌نمایاند، تفاوت راوی بلاواسطه از امام صادق علیه السلام در این دو نقل است.

طبق روایت کشی کسی که از امام صادق علیه السلام دعا را نقل می‌کند، «محمد بن زید شحام» است، ولی در نقل ابن طاووس «محمد بن ذکوان سجاد» ثبت شده است؛ هرچند در هر دو نقل، راوی دوم، محمد بن سنان است. در این میان، تصحیف میان شحام و سجاد قویاً محتمل است، ولی تصحیف میان ذکوان و زید، چنانکه برخی رجالیان متذکر شده‌اند، دور از ذهن می‌نماید.<sup>۱</sup> محقق شوشتری احتمال داده است که «زید» و «ذکوان» هر دو تحریفی از «زیاد» باشد؛ چرا که شیخ طوسی در عداد اصحاب امام صادق علیه السلام از «محمد بن زیاد سجاد غزال» نام می‌برد که محمد بن سنان از او روایت می‌کرده است.<sup>۲</sup> بنابراین «زیاد» در موضعی به «زید» و در موضعی دیگر به «ذکوان» تحریف شده است. شوشتری در موضعی دیگر، عنوان نشدن «محمد بن ذکوان سجاد» در رجال شیخ را شاهدی بر اتحاد می‌داند؛ زیرا معیار شیخ برای ذکر افراد در کتاب رجالش، شامل او می‌شده است.<sup>۳</sup> او در موضعی دیگر، وجه اصحیت «محمد بن زیاد سجاد» نسبت به دو عنوان دیگر را ابعدیت آن از تحریف معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> احتمالاً غرض محقق شوشتری آن است که در میان این سه عنوان، آن که از حیث صورت نوشتاری به دو عنوان دیگر شباهت دارد و در نتیجه قابلیت تحریف به دو عنوان دیگر را داراست، «زیاد» است. بدین ترتیب، بعید است که «زید» به «ذکوان» یا «ذکوان» به «زید» تحریف شود، ولی تحریف «زیاد» به «زید» و «ذکوان» محتمل‌تر می‌نماید. بنابراین اصح در این عنوان «زیاد» است. شایان ذکر است دو عنوان «محمد شحام» و «محمد بن زید شحام» در

۱. عبارت مامقانی در این مقام چنین است: «ولا احتمال فیها تصحیف ذکوان بزید و العلم عند الله تعالی» (رک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۱۵).

۲. رجال الطوسی، ص ۲۸۳؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۶۰.

۳. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۷۵.

۴. همان، ص ۲۷۲.

اسناد کتب اربعه و وسائل الشیعه واقع نشده و جز همین روایت کشی - که با فرض قبول نقل خود او تنها مفید حسن حال اوست - در دیگر اصول رجالی عنوان نگردیده است. البته عنوان «محمد بن زید» در مجموع پنج بار در اسناد موجود در این مصادر قرار گرفته است، ولی در مصادر رجالی مهمل واقع شده است. محمد بن ذکوان نیز در اسناد کتب اربعه و نیز وسائل الشیعه واقع نشده ولی در چهار موضع از آثار صدوق در طرق احادیث قرار گرفته که در هیچ کدام به سجاد وصف نگردیده است.<sup>۱</sup> وی نیز در اصول رجالی مطرح نشده است. محمد بن زیاد ملقب به سجاد نیز، چنان که گذشت، تنها در رجال شیخ عنوان شده که توثیق ندارد.<sup>۲</sup> حاصل، آن که هیچ یک از سه عنوانی که محتمل است راوی این حدیث باشند، توثیق رجالی ندارند.

#### ۲-۴-۲. مطالعه سند ابن طاووس

اشاره کردیم که سید این روایت از کتاب شخصی به نام محمد بن علی طرازی نقل می‌کند. طرازی نیز به نوبه خود این روایت را با سندی متشکل از: أبو الحسن علی بن محمد بررسی (که طرازی بروی ترضی کرده است)، حسین بن أحمد بن شیبان، حمزة بن قاسم علوی عباسی، محمد بن عبد الله بن عمران برقی، محمد بن علی همدانی، محمد بن سنان از محمد بن ذکوان مشهور به سجاد نقل می‌کند. محمد بن سنان گزارش می‌کند که در ضمن حدیثی طولانی این نقل را از محمد سجاد دریافت کرده است.<sup>۳</sup> اکنون لازم است در دو

۱. رک: امالی صدوق، ص ۳۳۰؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۰؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۶۸ و ۲۷۲؛ نیز رک: مستدرکات علم...، ج ۷، ص ۹۱.

۲. رک: رجال شیخ طوسی، ص ۲۸۳.

۳. و من الدعوات کل یوم من رجب ما ذکره الطرازی ایضاً فقال: دعاء علمه أبو عبد الله علیه السلام محمد السجاد، و هو محمد بن ذکوان يعرف بالسجاد، قالوا: سجد و بکی فی سجوده حتی عمی، روی أبو الحسن علی بن محمد البرسی رضی الله عنه، قال: أخبرنا الحسين بن أحمد بن شیبان، قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوی العباسی، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن عمران البرقی، عن محمد بن علی الهمدانی، قال: أخبرني محمد بن سنان، عن محمد السجاد فی حدیث طویل، قال: قلت لأبي عبد الله علیه السلام: جعلت فداك هذا رجب علمني فيه دعاء ينفعني الله به، قال: فقال لي أبو عبد الله علیه السلام: اكتب بسم الله الرحمن الرحيم، و قل في كل يوم من رجب صباحاً و مساءً و في أعقاب صلواتك في يومك و ليلتك: يا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ حَيْثٍ، وَ آمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ، يا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، يا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَةً، أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، وَ اضْرَفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ عَيْرٌ مَثْقُوصٌ ما أَعْطَيْتَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يا كَرِيمُ. قال: ثم مد أبو عبد الله علیه السلام يده اليسرى فقبض على لحيته و دعا بهذا الدعاء و هو يلوذ بسبائته اليمنى، ثم قال بعد ذلك: يا ذا الجلال و الإكرام يا ذا النعماء و الجود، يا ذا الأمن و الطول، حَزِيمٌ شَيْبَتِي عَلَيَّ التَّارِ، و فی حدیث آخر: ثم وضع يده على لحيته و لم يرفعها إلا و قد امتلأ ظهره كفه دموعاً (اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۲).

مرحله نخست درباره شخصیت طرازی و کتاب او سخن بگوییم، سپس سند طرازی تا امام صادق (ع) را مورد مطالعه قرار دهیم.

### ۳-۴-۲-۱. محمد بن علی طرازی<sup>۱</sup> و کتاب او

در منابع اصلی رجال و فهرست نامی از او و کتابش به میان نیامده و تنها اطلاع ما از او کتابش داده‌هایی است که ابن طاووس در دو کتاب اقبال و جمال الاسبوع به ودیعت نهاده است. در میان رجالیان متأخر آقا بزرگ تهرانی بیشترین داده‌ها را درباره طرازی و خاندان او گردآورده است. وی با استفاده از داده‌های خطیب بغدادی در ترجمه جد طرازی (یعنی ابوبکر طرازی) نسب محمد را چنین بازسازی کرده است:

محمد بن أبی الحسن علی بن أبی بکر محمد بن محمد بن أحمد بن عثمان بن أحمد بغدادی، معروف به طرازی.

خطیب به واسطه پدر طرازی (ابوالحسن علی)، از جد او (ابوبکر محمد) روایت می‌کند. بنابراین پدر طرازی از مشایخ خطیب است.

آقا بزرگ بر اساس نقل قول‌های ابن طاووس از کتاب طرازی، شخصیت‌هایی از جمله ابن عیاش جوهری، ابوالفرج قزوینی، أبو العباس أحمد بن علی بن نوح، محمد بن هارون بن موسی تلعبکری و أبو محمد عبد الله بن حسین بن یعقوب فارسی را به عنوان مشایخ طرازی نام می‌برد. از اینجا دانسته می‌شود که طرازی با نجاشی و شیخ طوسی هم طبقه بوده است. آقا بزرگ کتاب طرازی را کتاب الدعاء و الزیارة نامیده است.<sup>۲</sup>

مطالعه و تجزیه و تحلیل تمام نقل قول‌های ابن طاووس از طرازی - که جمعا به ۲۳ مورد بالغ می‌گردد - نمایی روشن‌تر از شخصیت طرازی و کتاب او ارائه می‌کند. نتیجه این مطالعه به اختصار چنین است:<sup>۳</sup>

هرچند پدر و جد طرازی از شخصیت‌های شناخته شده در میان عالمان اهل سنت زمان خود بوده‌اند، ولی مضامینی که طرازی در کتاب خود آورده بوده، نه تنها مضامینی

۱. مامقانی ضبط واژه را به کسر طاء و تخفیف راء می‌داند و «طراز» را نام محله‌ای در مرو، محله‌ای در اصفهان و شهری سردسیر در دیار ترک عنوان می‌کند. وی خاطر نشان می‌کند که در دو مورد اخیر گاهی به فتح طاء نیز تلفظ می‌گردد (تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۷).

۲. الذریعه، ج ۸، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ درباره طرازی همچنین رک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ مستدرکات علم، ج ۷، ص ۲۳۴ و ۲۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۵۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۵۵.

۳. نگارنده در نوشتاری دیگر به تفصیل به شخصیت طرازی و کتاب او پرداخته و در صدد نشر آن است.



صد درصد شیعی است و احتمال نمی‌رود که مخالفان دست به نقل آن بزنند، بلکه نشان می‌دهد که طرازی به جریان نیمه افراطی امامیه وابستگی فکری داشته است. به علاوه گزارش‌هایی که ابن طاووس از طرازی منعکس کرده، بیشتر به امامان معصوم علیهم‌السلام یا شخصیت‌های امامی مهم - که جزا میان از آنان نقل نمی‌کنند - منتهی می‌شود. در این میان، دوازده نقل از امام صادق علیه‌السلام<sup>۱</sup>، یک مورد از امام سجاده علیه‌السلام<sup>۲</sup>، یک مورد از امام کاظم علیه‌السلام<sup>۳</sup>، سه مورد امام جواد علیه‌السلام<sup>۴</sup> و یک مورد از جناب حسین بن روح نوبختی - که نیابت خاص امام عصر علیه‌السلام را بر عهده داشته<sup>۵</sup> - به چشم می‌خورد. همچنین طرازی نقلی از نوشته‌ای به خط محمد بن هارون [بن موسی تلعبکری] داشته<sup>۶</sup> که پدرش در میان امامیان شخصیتی ممتاز دارد.

سید همچنین در موضعی طرازی را در ردیف شخصیت‌هایی همچون کلینی، صدوق، مفید و طوسی قرار داده و از آنان با عنوان «جماعه ذوی الفضل الکثیر» یاد کرده است.<sup>۷</sup> وی در موضعی دیگر، بر طرازی ترحم کرده<sup>۸</sup> و گاه از وی با لقب احترام‌آمیز «شیخ» یاد کرده است.<sup>۹</sup> با توجه به این‌که سید کتاب طرازی را در اختیار داشته است، استعمال چنین تعبیراتی از سوی او می‌تواند ما را به این اطمینان برساند که در کتاب او مطلب منکری وجود نداشته و سید به او وثوق داشته است؛ چنان‌که نقل‌های پرشمار او در اقبال از این اعتماد پرده برمی‌دارد.

در بین موارد ۲۳گانه، ابن طاووس در هشت مورد غیر از نقل طرازی، به طرق دیگری برای نقل مطلب دسترسی داشته که می‌تواند میزان اعتماد ما به نقل‌های طرازی را بالا ببرد و در حصول وثوق به او نقش ایفا نماید.

۱. رک: اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۶۶؛ همان، ج ۲، ص ۷۰، ۲۶۴، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۲؛ همان، ج ۳، ص ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۶۵، ۲۶۸، ۳۱۷.
۲. همان، ج ۳، ص ۲۹۹.
۳. همان، ج ۳، ص ۲۷۶.
۴. همان، ج ۳، ص ۲۶۵.
۵. همان، ج ۳، ص ۲۷۲.
۶. همان، ج ۳، ص ۳۴۷.
۷. همان، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴.
۸. همان، ج ۳، ص ۲۷۲.
۹. جمال الاسبوع، ص ۳۲.

با وجود آن که شخصیت طرازی بر اساس شواهد فوق قابل وثوق می‌نماید، ولی مشکل آنجاست که در هیچ یک از نقل‌های ۲۳ گانه ابن طاووس از طرازی، سخنی از طریق سید به کتاب او به میان نیامده است. این در حالی است که میان آن دو، دو قرن فاصله زمانی داریم. شواهد نشان می‌دهد که وی به نحو و جاده به این کتاب دست یافته است.<sup>۱</sup> البته ابن طاووس در دو موضع شهادت داده که کتاب طرازی را به خط مؤلف در اختیار داشته است،<sup>۲</sup> ولی واضح است که این شهادت او حدسی است. نکته دیگر، آن که از موضعی از اقبال برمی‌آید که عنوان کتاب طرازی الروایات الشاهدات للسعادات بالعبادات بوده است.<sup>۳</sup> آقا بزرگ تهرانی کتاب طرازی را کتاب الدعاء و الزیارة نامیده است<sup>۴</sup> که صحیح نمی‌نماید. اتان کلبگر نیز به عنوان کتاب طرازی تفتن نیافته است.<sup>۵</sup>

#### ۲-۴-۲. طریق طرازی تا امام صادق علیه السلام

منقول عنه بلاواسطه طرازی در این نقل أبو الحسن علی بن محمد البرسی است. طرازی سند خود را با عبارت «روی أبو الحسن علی بن محمد البرسی رضی الله عنه» آغاز کرده است. از ترضی طرازی بر او معلوم می‌شود که وی را می‌شناخته است؛ اما این که او به هنگام نقل از بررسی از تعابیری همچون «اخبیرنا» و «حدثنا» استفاده نمی‌کند و عبارت «روی» را به کار می‌برد، بدین نکته اشعار دارد که طرازی از او اجازه نقل نداشته است. مصادر رجالی متقدم نامی از بررسی نبرده‌اند. رجالیان متأخر و معاصر نیز تنها اطلاعی که از او به دست داده‌اند، همین روایت سید در اقبال است. اینان ترضی طرازی بر بررسی را به ابن طاووس نسبت داده و گویا در صدد بوده‌اند حسن حال بررسی را از آن استفاده کنند.<sup>۶</sup> آقا بزرگ تهرانی متذکر گردیده که نباید نام او را تصحیفی از ابو الحسن علی بن محمد قرشی (م ۳۴۸ق) دانست؛ زیرا قرشی از مشایخ احمد بن عبد الواحد و او هم از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی است؛ در حالی که طرازی، بر اساس برداشت او، با این دو معاصر و هم طبقه است.<sup>۷</sup>

۱. از جمله رک: اقبال، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲. اقبال، ج ۳، ص ۲۹۹ و ۳۴۷.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۳۲.

۴. الذریعه، ج ۸، ص ۱۹۵.

۵. کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۴۶.

۶. رک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۳؛ مستدرکات علم، ج ۵، ص ۴۳۹؛ نیز رک: قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۴۳.

۷. طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۷۶.

حاصل، آن‌که بررسی توثیق رجالی ندارد و قرآینی دال بر وثاقت او نیز در منابع منعکس نگردیده است.

گذشت که راوی بلاواسطه حدیث از امام صادق علیه السلام نیز مردد بین چند عنوان است که هیچ‌یک توثیق ندارند. با این وجود، بررسی رجالی دیگر حلقه‌هاست، وجهی ندارد.

#### ۲-۴. نقل مجلسی در زاد المعاد

گذشت که علامه مجلسی در بحار، نقل ابن طاووس را بدون هیچ دخل و تصرفی آورده است. مجلسی اما در زاد المعاد توضیحات نخست سید بن طاووس و طرازی، و نیز سند طرازی تا محمد بن ذکوان را ساقط کرده و به عبارت «و روی بسند معتبر عن محمد بن ذکوان» اکتفا کرده است. ظاهراً وجه معتبر شمردن این سند از سوی مجلسی گرایش اخباری اوست. می‌دانیم که اخباریان روایات منعکس در کتب مشهور را معتبر می‌شمارند. مجلسی، زان پس، گفت و شنود راوی و امام صادق علیه السلام و متن دعا را همانند متن اقبال نقل کرده، اما این بار مجلسی پس از آن‌که دعا را تا فقره «و زدنی من فضلک یا کریم» نقل کرده، آورده است:

ثُمَّ قَبِضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى لِحْيَتِهِ الْكَرِيمَةِ بِيَدِهِ الْيُسْرَى وَ كَانَ يُحَرِّكُ سَبَابَةَ يَدِهِ الْيُمْنَى يَمِينًا وَ شِمَالًا  
وَ يَقْرَأُ هَذَا الدُّعَاءَ: «يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْجُودِ يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ حَرِّمْ  
شَيْبَتِي عَلَى النَّارِ» وَ لَمْ يَكُفْ حَتَّى ابْتَلَّتْ مِنْ دُمُوعِهِ<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که در این نقل مجلسی، تفاوت‌هایی نسبت به نقل ابن طاووس راه پیدا کرده است: نخست، آن‌که حالت خاص امام صادق علیه السلام (قبض لحيه و پناه بردن به خداوند با انگشت سبابه دست راست) مقارن با قرائت فقرات پایانی دعا معرفی شده است، حال آن‌که ظاهر نقل ابن طاووس آن است که حضرت پس از املاي دعا و کتابت محمد بن ذکوان، دوباره تمام دعا را از آغاز با این حالت خوانده‌اند. گویا مجلسی این اصلاح در نقل ابن طاووس را بر اساس نقل کشی انجام داده است. طبق نقل کشی، حضرت به هنگام قرائت فقرات پایانی دعا دست‌ها را بلند کرده است؛ دو دیگر، آن‌که عبارت «و هو یلوذ بسبابته الیمینی» در نقل سید، اینجا، به جمله «یحرك سبابته یمیناً و شمالاً» تبدیل شده است؛ گویی که مجلسی خواسته است ابهام سخن ابن طاووس را با این تفسیر بزدايد؛ سوم، آن‌که در پایان نقل مجلسی، نقل سید و کشی با هم ادغام گردیده و عبارت «لم یکف حتی

ابتلت من دموعه» - که مضمون آن در نقل کشی وجود داشت - به عنوان تتمه روایت ذکر گردیده است؛ گوا این که این عبارت با آنچه در نقل کشی آمده بود نیز تفاوت‌هایی دارد. کشی پس از نقل کل دعا آورده است:

ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى حَيْثِيَّتِهِ وَلَمْ يَرْفَعْهَا إِلَّا وَقَدْ امْتَلَأَ ظَهْرُهُ كَفِّهِ دُمُوعاً.<sup>۱</sup>

با این تفاسیل، روشن می‌شود که منشأ تاریخی شیوه‌ای که در قرائت این دعا در عصر ما میان برخی مؤمنان رایج گردیده، کتاب زاد المعاد مجلسی است. اما تفسیر مجلسی از فقره «و هو یلوذ بسبابته الیمنی» تا چه حد صحیح است؟ معنای این فقره - که برای نخستین بار به نقل ابن طاووس از طرازی در ضمن این دعا ذکر گردیده - چیست و حکمت آن کدام است؟

### ۳. پژوهشی در مدلول فقره «یلوذ بسبابته»

محمّل است این عبارت اشاره به یک عمل عرفی باشد که در عصر صدور روایت در جزیره العرب به هنگام درخواست عاجزانه معمول بوده است. احتمال دیگر، آن است این یک دستور شرعی باشد و در عرف اجتماعی آن دوران ریشه نداشته باشد. برای روشن شدن حقیقت امر ناچاریم به تحقیق در منابع لغوی و نیز روایات مأثور از اهل بیت علیهم السلام بپردازیم.

#### ۳-۱. تحقیق در منابع لغوی

منابع لغوی در دوره‌های مختلف برای ماده «لوذ» معانی‌ای همچون: مخفی شدن و پناه گرفتن به چیزی<sup>۲</sup> پناه بردن، پیوستن و کمک خواستن از کسی<sup>۳</sup> آمده است. ابن فارس جوهره معنایی این ماده را چرخیدن برگرد چیزی و پناه جستن به آن از روی خوف یا طمع دانسته است.<sup>۴</sup> مصطفوی ریشه معنایی آن را حرکت به سمت چیزی و ملحق شدن به آن برای دستیابی به هدفی معین معرفی کرده است.<sup>۵</sup>

در منابع لغوی موردی را نیافتیم که ماده «لوذ» به همراه انگشت سبابه یا امثال آن

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۷۰.

۲. کتاب العین، ج ۸، ص ۱۹۹؛ تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۱۳؛ المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۱۰۱؛ صحاح، ج ۲، ص ۵۷۰؛ مقدمه الأدب، ص ۱۴۳؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۵۰۷؛ المصباح المنیر، ص ۵۶۰؛ تاج العروس، ج ۵، ص ۳۹۴.

۳. نهاییه ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۷۶.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۲۰؛ نیز رک: جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۰۲.

۵. التحقیق فی...، ج ۱۰، ص ۲۸۳.

استعمال شده باشد. تنها طریحی در مجمع البحرین آورده است:

وتلوذ بسبابتک: أى تتضرع بسبابتک بتحریکها.<sup>۱</sup>

می دانیم که طریحی از معدود نگارندگان غریب الحدیث در شیعه و به احتمال نخستین آن هاست. قویاً محتمل است مستند طریحی در این ادعا، روایات تبتل و تضرع باشد که کلینی تعدادی از آن‌ها را در الکافی گرد آورده و درباره آن سخن خواهیم گفت.

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که استعمال ماده «لوذ» با انگشت سبابه (= لاذ بسبابته) در روزگاران کهن استعمال رایجی نبوده است؛ چنان‌که در بخش بعد خواهیم دید، پناه بردن، تضرع و التجاء با حرکت دادن انگشت سبابه به نحوی خاص، در فرهنگ شیعه توسط امام صادق علیه السلام و در مقام تفسیر برخی تعلیمات قرآن کریم ارائه شده است.

### ۲-۳. پژوهش در روایات

کلینی باب چهاردهم از کتاب الدعاء الکافی را «بَابُ الرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ وَالتَّضَرُّعِ وَالتَّبَتُّلِ وَ الْإِبْتِهَالِ وَ الْإِسْتِعَاذَةِ وَ الْمَسْأَلَةِ» نام‌گذاری کرده و در آن هفت روایت درباره انحای گوناگون دعا و درخواست از خداوند گرد آورده است.<sup>۲</sup>

۱. براساس روایت نخست این باب - که به خاطر وقوع شخص مجهولی به نام ابواسحاق در سند، ضعیف ارزیابی می‌شود - امام صادق علیه السلام رغبت را گرفتن کف دو دست به سمت آسمان، رهبت را گرفتن پشت دو دست به سوی آسمان دانسته است. همچنین آن حضرت در مقام تفسیر آیه شریفه ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾، تبتل را درخواست از خدا همراه با اشاره یک انگشت معرفی فرموده است. قسم دیگر درخواست از خداوند، تضرع است که با اشاره دو انگشت و حرکت دادن آن‌ها همراه است. ابتهال نیز عبارت است از بلند کردن دو دست و برکشیدن آن‌ها که با جاری شدن اشک از دیدگان همراه است.<sup>۳</sup> احتمال دیگر در برداشت از بخش اخیر این حدیث شریف، آن است که بگوییم: تبتل همان دعاست و مشتمل بر مراحل سه گانه است. مرحله نخست، درخواست با یک انگشت؛ مرحله دوم، درخواست با حرکت

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۸۸.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۳-۳۲۷.

۳. عن أبی عبد الله: «الرَّغْبَةُ أَنْ تَسْتَقْبِلَ بِعَظْمِ كَفِّكَ إِلَى السَّمَاءِ؛ وَ الرَّهْبَةُ أَنْ تَجْعَلَ ظَهْرَ كَفِّكَ إِلَى السَّمَاءِ؛ وَ قَوْلُهُ: ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾، قَالَ: الدُّعَاءُ بِأَصْبَعٍ وَاحِدَةٍ تُشِيرُ بِهَا؛ وَ التَّضَرُّعُ تُشِيرُ بِأَصْبَعَيْكَ وَ تُحَرِّكُهُمَا؛ وَ الْإِبْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ تَمُدُّهُمَا، وَ ذَلِكَ عِنْدَ الدَّفْعَةِ، ثُمَّ ادَّعَى» (همان، ص ۳۲۳-۳۲۴).

دادن دو انگشت، که نام دیگر آن تضرع است؛ و بالاخره مرحله سوم، با برافراشتن دستان و جاری شدن اشک همراه است که حضرت آن را «ابتهاال» نامیده است.

۲. امام باقر علیه السلام در روایت دوم و ششم (روایت صحیح محمد بن مسلم) این باب، استکانت را به «خضوع» و تضرع را به «بلند کردن دو دست و زاری به آن دو» تفسیر فرموده است.<sup>۱</sup>

۲. در روایت سوم همین باب - که مرسل است - امام صادق علیه السلام حرکت دادن انگشتان به چپ و راست را تضرع، و بلند کردن و پایین آوردن متناوب انگشتان را تبتل و برافراشتن دستان را تا مقابل صورت و رو به سوی قبله، ابتهاال نامیده و فرموده است که تا اشک جاری نشده، ابتهاال نکنید.<sup>۲</sup>

۴. آن حضرت در حدیث صحیح محمد بن مسلم - که حدیث چهارم این باب است - حرکت دادن سبابه دست راست به سوی راست و چپ را تضرع، و بلند کردن سبابه چپ به سمت آسمان و پایین آوردن آن را تبتل، و گشودن دستان به سوی آسمان را ابتهاال نامیده است.<sup>۳</sup>

۵. امام صادق علیه السلام در حدیث پنجم باب - که به خاطر مردد بودن مروی عنه احمد برقی میان پدرش و غیر او ضعیف ارزیابی می شود - تبتل را اشاره با انگشت سبابه، ابتهاال را بلند کردن دستان تا بالای سر، و تضرع را حرکت دادن انگشت سبابه مقابل صورت دانسته و آن را «دعاء الخیفة» خوانده است.<sup>۴</sup>

همچنین آن حضرت در روایت صحیح محمد بن مسلم و زراره - که حدیث هفتم این باب است - در پاسخ به پرسش آن دو، باز کردن کف دستان را سؤال، بلند کردن پشت دو دست را استعاده، اشاره با انگشت را تبتل و حرکت دادن انگشت را تضرع خوانده است.<sup>۵</sup>

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَا اسْتَكَاثُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ» قَالَ: «الِاسْتِكَانَةَ هِيَ الْخُضُوعُ؛ وَالتَّضَرُّعُ رُفْعُ الْيَدَيْنِ وَالتَّضَرُّعُ بِيَهُمَا» (الكافي، ج ۴، ص ۳۲۴ و ۳۲۷).

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: ذَكَرَ الرَّغْبَةَ، وَأَبْرَزَ بَاطِنَ رَاحَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ؛ «وَهَكَذَا الرَّغْبَةُ» وَجَعَلَ ظَهَرَ كَفِّهِ إِلَى السَّمَاءِ؛ «وَهَكَذَا التَّضَرُّعُ» وَحَرَكَ أَصَابِعَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا؛ «وَهَكَذَا التَّبْتُلُ» وَيَرْفَعُ أَصَابِعَهُ مَرَّةً وَيَضَعُهَا مَرَّةً؛ «وَهَكَذَا الْإِبْتِهَالُ» وَمَدَّ يَدَهُ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقَبِيلَةِ، وَلا يَبْتِهَالُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ (همان، ص ۳۲۵).

۳. قَالَ: «... وَالتَّضَرُّعُ تَحْرِيكُ السَّبَابَةِ الْيُمْنَى يَمِينًا وَشِمَالًا؛ وَالتَّبْتُلُ تَحْرِيكُ السَّبَابَةِ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رِسْلًا وَتَضَعُهَا؛ وَالْإِبْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدِكَ وَذِرَاعِكَ إِلَى السَّمَاءِ، وَالْإِبْتِهَالُ حِينَ تَرَى أَسْبَابَ الْبُكَاءِ» (همان، ص ۳۲۵-۳۲۶).

۴. «... وَأَمَّا التَّبْتُلُ، فَإِيْمَاءٌ بِأَصْبَعِكَ السَّبَابَةِ؛ وَأَمَّا الْإِبْتِهَالُ، فَرُفْعُ يَدَيْكَ تَجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَكَ؛ وَدُعَاءُ التَّضَرُّعِ أَنْ تَحْرِيكَ إِصْبَعَكَ السَّبَابَةَ مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ وَهُوَ دُعَاءُ الْخَيْفَةِ (همان، ص ۳۲۶-۳۲۷).

۵. قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: كَيْفَ الْمَسْأَلَةُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؟ قَالَ: «تَبْسُطُ كَفَّيْكَ». قُلْنَا: كَيْفَ الْإِسْتِعَادَةُ؟ قَالَ: «تُقَضَى بِكَفَّيْكَ؛ وَالتَّبْتُلُ الْإِيْمَاءُ بِالْأَصْبَعِ؛ وَالتَّضَرُّعُ تَحْرِيكُ الْإِصْبَعِ؛ وَالْإِبْتِهَالُ أَنْ تَمُدَّ يَدَيْكَ جَمِيعًا» (همان، ص ۳۲۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، مفاهیمی که در روایات این باب مورد تفسیر قرار گرفته، مفاهیمی قرآنی است که به مناسبت‌های گوناگون در آیات شریفه به کار رفته و گاهی مورد امر خداوند متعال قرار گرفته است.

### جمع بندی روایات

در مقام جمع بندی و نتیجه‌گیری از این روایات می‌توان گفت که بر اساس مفاد روایات این باب، و با قطع نظر از وضعیت سندی آن‌ها، درخواست از خداوند - که با اشاره یا حرکت دادن انگشتان دست همراه است - بر چند گونه است:

۱. با اشاره یک انگشت (روایت ۱ = تبتل)،
  ۲. با اشاره دو انگشت و حرکت دادن آن‌ها (روایت ۱ = تضرع)،
  ۳. حرکت دادن انگشتان به چپ و راست (روایت ۳ = تضرع)،
  ۴. بلند کردن و پایین آوردن متناوب انگشتان (روایت ۳ = تبتل)،
  ۵. حرکت دادن سبابه راست به طرف راست و چپ (روایت ۴ = تضرع)،
  ۶. حرکت دادن سبابه چپ به سمت آسمان و زمین (روایت ۴ = تبتل)،
  ۷. اشاره با انگشت سبابه (روایت ۵ = تبتل)،
  ۸. حرکت دادن انگشت سبابه مقابل صورت (روایت ۵ = خیفه).
- در میان اقسام هشت گانه و با قطع نظر از تداخل‌های احتمالی برخی از آن‌ها با یکدیگر، اقسامی که می‌توانند مصداق فقره «و هو یلوذ بسبابته الیمنی» باشند، عبارت‌اند از: اقسام اول، پنجم، هفتم و هشتم. در این میان، قسم پنجم بر قسم اول و هفتم نیز صادق بوده و با قسم هشتم قابل جمع است؛ ضمن آن‌که اقسام اول، هفتم و هشتم از نظر سندی دچار ضعف‌اند و تنها موردی که به صورت صحیح روایت شده قسم پنجم است. وجه آن‌که مرحوم علامه مجلسی فقره مذکور را بر قسم پنجم تطبیق فرموده همین دو نکته است، ولی از آنجا که اصل روایت ابن طاووس نیز دچار ضعف سندی است، تعلیق مسأله به اعتبار سندی این اقسام چهارگانه تأثیری در نتیجه نهایی نخواهد داشت. بنابراین روشن شد که اقسام اول، هفتم و هشتم نیز در مقام عمل به روایت ابن طاووس می‌تواند به کار گرفته شود.
- نکته دیگر درباره دستورالعمل قسم پنجم آن است که کیفیت دقیق برخی جزئیات آن در روایات به روشنی بیان نشده است؛ مثلاً این‌که آیا باید انگشت سبابه را در حالت ثبات میچ و ذراع، به چپ و راست حرکت داد یا حرکت باید از مفصل میچ یا آرنج باشد، از روایات قابل

برداشت نیست. نیز این که در حال حرکت دادن انگشت به چپ و راست آیا مشت رو به بالا باشد یا پایین یا سمت چپ بیان نشده است. باید توجه داشت وجه اشتراک تمام گونه‌های درخواست از خداوند، حالت نفسانی خواری و کوچکی در درگاه خداوند است که با اختلاف درجه و شدت و ضعف در همه اقسام مذکور در روایات، ملحوظ است. از این رو، به نظر می‌رسد این حالت نفسانی با حرکت دست از آرنج و رو به آسمان بودن مُشت بیشتر سازگار است.

#### ۴. نتیجه

از آنچه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. هر چند دعای مورد بحث با متون مختلف در متون کهن حدیثی شیعه منعکس گردیده است، ولی در هیچ یک از این متون، سندی ندارند که با معیارهای اعتبارسنجی متأخران مکتب حله صحیح ارزیابی شود؛ ولی شواهد مضمونی و نیز این که دو تن از صاحبان کتب اربعه و شخصیت‌هایی همچون کشی و ابن طاووس به نقل آن همت گماشته‌اند، می‌تواند این اطمینان را در انسان ایجاد کند که اجمالاً این مضامین از معصوم علیه السلام صادر گردیده است. البته نسبت به جزئیات و تفصیلات مربوط به آن (از جمله ورود آن در زمان خاص یا قرائت آن به کیفیت مخصوص) چنین اطمینانی حاصل نمی‌شود.
۲. تفسیری که علامه مجلسی از فقره «و هو یلوذ بسبابتہ الیمنی» به دست داده، منطبق با روایات مأثور از امام صادق علیه السلام است؛ هر چند تفسیر منحصر نیست و انحای دیگری از درخواست و تضرع به درگاه خداوند با اشاره انگشتان در روایات وارد شده است. ظاهراً وجه این که وی این دستور را به قرائت فقرات پایانی دعا اختصاص داده، تلفیقی است که میان نقل کشی و ابن طاووس انجام داده و مبتنی بر اتحاد دو روایت است. گذشت که بر اساس نقل ابن طاووس، امام علیه السلام از ابتدای دعا را با این حالت خاص قرائت فرموده است، ولی بر اساس نقل کشی، آن حضرت به هنگام قرائت فقرات پایانی دعا دست‌ها را به آسمان بلند کرده است.
۳. به نظر می‌رسد آنچه بیش از مراعات کیفیت مخصوص و افعال ظاهری اعضا و جوارح به هنگام قرائت این دعای شریف اهمیت دارد، تلاش برای ایجاد حالت نفسانی تضرع و تذلل به درگاه خداوند و مسألت از درگاه او با تمام وجود است؛ امری که وجه مشترک تمام انحای درخواست از خداوند در روایات است.

#### کتابنامه

- الاقبال بالأعمال الحسنة، علی بن موسی ابن طاووس، قم، اول، ۱۳۷۶ ش.



- الأمالی، محمد بن علی بن بابويه صدوق، تهران، ششم، ۱۳۷۶ش.
- بحار الأنوار، علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ق.
- تاج العروس، محمد بن محمد زبیدی، بیروت، اول، ۱۴۱۴ق.
- تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، اول، ۱۴۱۷ق.
- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، بیروت، قاهره، لندن، سوم، ۱۴۳۰ق.
- تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، عبدالله مامقانی، بی نا، بی جا، اول.
- تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بیروت، اول، ۱۴۲۱ق.
- جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، علی بن موسی ابن طاووس، قم، اول، ۱۳۳۰ق.
- جمهرة اللغة، ابن درید، محمد بن حسن، بیروت، اول، ۱۹۸۸م.
- رجال الطوسی، محمد بن الحسن طوسی، قم، سوم، ۱۳۷۳ش.
- خلاصة الاقوال، علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی، نجف اشرف، دوم، ۱۴۱۱ق.
- رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال کشی)، محمد بن عمر کشی، مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
- زاد المعاد و مفتاح الجنان، علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت، اول، ۱۴۲۳ق.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، محمد محسن (آقابزرگ) تهرانی، بیروت: دار الأضواء، سوم، ۱۴۰۳ق.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت، اول، ۱۳۷۶ق.
- طبقات أعلام الشيعة، محمد محسن (آقابزرگ) تهرانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، اول، ۱۴۳۰ق.
- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، عبد الله بن نور الله بحرانی اصفهانی، قم، اول، ۱۴۱۳ق.
- عیون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علی بن بابويه صدوق، تهران، اول، ۱۳۷۸ق.
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، مؤسسة النشر الإسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحديث، اول، ۱۴۲۹ق.
- کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، اتان کلبیرگ، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، اول، ۱۳۷۱ش.

- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، دوم، ۱۴۰۹ق.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی ابن بابویه صدوق، تهران، دوم، ۱۳۹۵ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ق.
- المحيط فی اللغة، اسماعیل بن عباد، بیروت، اول، ۱۴۱۴ق.
- معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ابوالقاسم خویی، بی نا، بی جا، پنجم، ۱۴۱۳ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم، اول، ۱۴۰۴ق.
- مقدمة الأدب، محمود بن عمر زمخشری، تهران، اول، ۱۳۸۶ش.
- مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ش.
- مستدرکات علم رجال الحديث، علی نمازی شاهرودی، تهران: فرزند مؤلف، اول، ۱۴۱۴ق.
- مصباح المتہجد و سلاح المتعبّد، محمد بن الحسن طوسی، بیروت، اول، ۱۴۱۱ق.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، احمد بن محمد فیومی، قم، دوم، ۱۴۱۴ق.
- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ش.
- النهاية فی غریب الحديث و الأثر، ابن اثیر، مبارک بن محمد، قم، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- نرم افزارها:
- تراجم و کتابشناسی ۳، مؤسسه تحقیقات کامپیوتری نور.
- رجال شیعه، مؤسسه تحقیقات کامپیوتری نور.
- جامع الاحادیث، مؤسسه تحقیقات کامپیوتری نور.
- مجموعه آثار سید بن طاووس، مؤسسه تحقیقات کامپیوتری نور.